

مکاتبات خواجه نصیر طوسی و صدرالدین قونوی

محمد رضا شفیعی کدکنی

تاریخ به‌شمار آید، چند نامه منسوب به ابوسعید ابوالخیر و ابن‌سیناست و یکی دو نامه که میان سنائی و خیام مبادله شده است. در میان عارفان مکاتبات عین‌القضات و احمد غزالی (در همان محدوده‌ای که از هر جهت دارد) و مکاتبات مجدالدین بغدادی و شیخ محمد بلخی (یکی از عارفان گمنام قرن هفتم) و بعضی مکاتیب سعدالدین حَمَویه و ابن عربی یا سیف‌الدین باخرزی و یا علاءالدوله سمنانی و نورالدین اسفراینی بیشترین حجم این‌گونه آثار را تشکیل می‌دهد. یکی دو نامه متبادل شده میان بیرونی و ابن‌سینا و کاتبی و خواجه‌نصیر را نباید فراموش کرد که نشانگر رابطه دو دانشمند و حکیم است.

من در این لحظه به نامه‌های یک‌طرفه کاری ندارم. اینکه محمد غزالی به فلان وزیر یا پادشاه نامه‌ای نوشته باشد یا مولانا جلال‌الدین، در چند سطر، توصیه حال یکی از مریدان خود را کرده باشد یا عین‌القضات، یک‌طرفه، ساختار «مکتوب‌نویسی» را برای بیان اندیشه‌های خود برگزیده باشد، اینها، چون یک‌طرفه است و پرسش و پاسخی در آنها دیده نمی‌شود از موضوع سخن ما خارج است.

جای تحقیقی در این باره همچنان خالی است، که کسی بیاید و موجودی مکاتبات دوسویه فرهنگ ما را فهرست کند و به بررسی اندیشه‌ها و روش‌های موجود در این گونه آثار بپردازد. همچنان که تحلیل «ادب منشآت» و منشآت دیوانی از دید تحول ساختارهای اجتماعی و مدنی جای خالی خود را دارد. هنگام آن رسیده است که کسانی بیایند و از خلال منشآت دیوانی و مکاتبات مشابه آنها، یعنی از خلال این گونه آثار، به بررسی تغییر یا ظهور و زوال بعضی نهادها توجه کنند و نشان دهند که هر نهاد اجتماعی در ایران عصر اسلامی، با تحولات حکومت‌ها، چه‌گونه در درون خود تغییر پذیرفته و بعضی اجزای خود را از دست داده و اجزای جدیدی را به درون خود وارد کرده است. باز گردیم به اصل موضوع و سخن درباره «ادب مراسلات و مکاتبات».

انتشار متن انتقادی مراسلات خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) و صدرالدین قونوی (حدود ۶۱۰-۶۷۳)^۱ بهانه خوبی شد برای طرح مسأله‌ای که از دیر باز در ذهن خود داشتم و مجال پرداختن به آن را نیافته بودم. وقتی به هزار و چهارصد سال تمدن ایرانی عصر اسلامی نگاه می‌کنیم، جای بسیاری از نمونه‌های فرهنگی را، در قیاس با آنچه در اروپا و مغرب‌زمین وجود دارد، خالی می‌بینیم و بعضی نمونه‌ها را هم بسیار کم‌رنگ. برای مثال آنچه در فرهنگ اروپایی وجود دارد و در فرهنگ ایران عصر اسلامی (جز در قرن اخیر، آن هم به تأثیر از فرنگیان) جای آن به‌کلی خالی است، تاثر و ادبیات نمایشی است و آنچه در اروپا بسیار شایع است و در میان ایرانیان عصر اسلامی بسیار کم‌رنگ به نظر می‌رسد، مسأله نوعی از آثار است که باید آنها را «ادب مکاتبات و مراسلات» (Correspondence) نام‌گذاری کرد.

اطلاق «نوع» (genre) بر این مجموعه روا نیست و گرنه می‌گفتم: ادبیات ما در این «نوع» بسیار فقیر است. در میان صدها هزار صفحه‌ای از «نوشتجات» که ما داشته‌ایم (چه به فارسی، چه به عربی) اوراق محدودی به مبادله نامه و طرح مباحث از طریق مکاتبه اختصاص یافته است؛ در صورتی که در مغرب‌زمین، حجم این‌گونه یا نوع از آثار، حجم چشم‌گیری است.

شاید علت اصلی فقر ما در این میدان مانند فقر ما در ادبیات نمایشی، همان غیاب آزادی باشد و غیاب فردانیت (individuality) و در کنار این دو فقر، فقر اندیشیدن. چرا که پرسش و پاسخ از اندیشیدن نشأت می‌گیرد. برای من قطعی است که علت اصلی همین است اما نخواستم تشخیص خودم را با قاطعیت، در اینجا، مطرح کنم. آیندگان باید به این مسأله بپردازند و جواب قطعی را بیابند.

آنچه امروز از این دست‌نوشته‌ها باقی است و می‌تواند نموداری از کل فعالیت فرهنگی ما در این زمینه در طول

۱. المراسلات بین صدرالدین القونوی و نصیرالدین الطوسی، تحقیق و ملخص ألمانی مفسر: گوردون شوپرت، بیروت: ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۵ م، دارالنشر فرانتس اشتاینر.

الفضائل، افتخار الأواخر والأوائل، ملكُ حكماء العصر،
حسنةُ الدهر، نصير الحقِّ والدين، اطال الله فيما يرضيه
بقائه و أدام في درج المعالي ارتقائه... هميشه مشتّف و
حالی باد» (۱۲/۱۱)

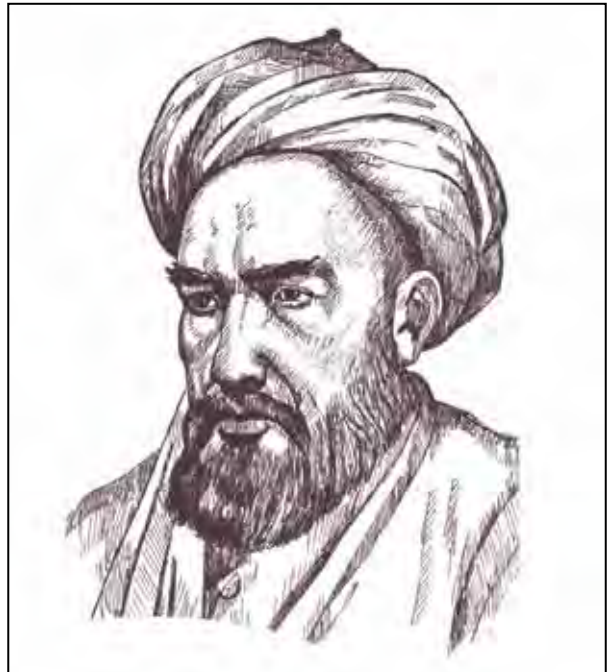
و اینک خطاب متقابلِ طوسی نسبت به قونوی:
«خطاب عالی مولانا امام معظم، هادی الأمم و کاشف
الظلم، صدر الملة و الدین، مجد الاسلام و المسلمین،
لسان الحقیقه، برهان الطریقه، قدوة السالکین الواجدین
و مقتدی الواصلین المحققین، ملک الحکماء و العلماء فی
الأرضین، ترجمان الرحمن، افضل و اکمل جهان، ادام الله
ظله و حرس و بلة و طله، به خادم دعاء ناشر ثنا، مرید صادق
و مستفید عاشق محمد الطوسی رسید...» (۸۶/۸)

آنچه در این لحظه برای من تازگی دارد و شاید برای دیگران
جزء بديهيات باشد، فارسی نویسی صدرالدین قونوی است
که نشان می‌دهد در آسیای صغیر، آنجا که حضرت مولانا
به گسترش فرهنگ ایرانی و زبان فارسی از رهگذر حلقه
ارادتمندان خود می‌پرداخته است، زمینه برای افاده و استفاده
از رهگذر زبان فارسی بسیار عام بوده است و فارسی دانی و
فارسی نویسی صدرالدین قونوی خود شاهی است برین
دعوی.

شاید اجزای این مکاتبات را بتوان از نخستین مظاهر
شکل‌گیری پُرننگ پارادایم‌های حکمت متعالیه — که قرن‌ها
بعد بوسیله صدرالدین شیرازی شهرت و رسمیت یافته است
— به حساب آورد؛ همان چیزی که با درسی شدن کتاب‌های
ملاصدرا و پیروان او، به‌ویژه حکیم سبزواری و شرح منظومه
او، زبان حکمت و نگاه فلسفی ما را در دو قرن اخیر شکل داده
است و مجال کم‌ترین سعی در راه عقلائیّت واقعی را از ما
گرفته است.

ذهن باز و پذیرای خواجه طوسی، در مواردی، حرف‌های
قونوی را نمی‌خواهد قبول کند ولی با چه احترام و ادبی فکر
خود را عرضه می‌دارد. مثلاً در صفحه ۱۱۵، خواجه در پاسخ
قونوی می‌گوید:

اقول: هذا الذي ذَكَرَهُ و بَنَّهُ (ظ: و بینه) و اشار اليه
طريقة أخرى غير ما كُتِبَ فيه و اكثره يتعلق بالكشف و
الله تعالى يهدي من يشاء إلى الصراط المستقيم.



نخستین ویژگی این گونه آثار، در کنار ضعف فردانیت،
نامرئی بودن استدلال و کم‌رنگی تقابل اندیشه‌هاست. از سوی
دیگر، وجه جامع همه اینها، یا اعم اغلب اینها، عبارت‌پردازی
و نوعی mannerism است. حرفی را که می‌شده است در یک
جمله روشن و قابل فهم همگان نوشت، این بزرگان تا آنجا
پیچانده‌اند که امروز با زحمت بسیار می‌توان به معنای آن
رسید. در اینجا بحث بر سر غموض مسائل فلسفی یا کلامی و
یا علمی نیست، بحث بر سر روش تقریر مطالب است که غالباً
به دلیل همان ویژگی یادشده، راه یافتن به مقصود نویسنده را
جاده‌ای صعب‌العبور می‌کند.

بگذریم و بازگردیم به مکاتبات قونوی طوسی که در عصر
خویش، هر کدام نماینده یک جریان عمده از فرهنگ ملی ما
به شمار می‌روند: طوسی نماینده «فلسفه و علم» است و قونوی
نماینده «عرفان» — آن هم در شاخه این عربیک آن.

آنچه درین مکاتبات احترام ما را نسبت به نویسندگان این
مراسلات برمی‌انگیزد، لحن فروتنانه هر کدام از این دو بزرگ
در برابر آن دیگری است. به این خطاب قونوی نسبت به طوسی
بنگرید:

«الداعی المخلص، الفقير إلى الله، محمد بن اسحاق
بن محمد... گوش ایام و لیالی به استماع مآثر و معالی
مجلس عالی خواجه معظم، صدر اعظم، مالک ازمّة

و این محرمانه‌ترین انکار و ردی است که در برابر حرفِ طرفِ مقابل می‌توان عرضه کرد.

هنگام مطالعه متن مکاتبات به مواردی برخوردیم که می‌تواند پیشنهادهایی در باب اصلاح متن باشد؛ از آوردن آنها دریغ نیست: در صفحه ۱۲ در جمله دعائیة نامۀ قونوی به طوسی: «و لا زالت مُهَجَّتُهُ الشَّرِيفَةُ بِعَيْنِ اللَّهِ مَكَلِيَّةً وَ تَالِي حَمْدُهُ مُقَدَّمًا لِإِنْتِاجِ كُلِّ قَضِيَّةٍ»، روی قواعد نحوی و نیز قراین منطقی باید به صورت «و تالی حمده مقدماً» باشد زیرا معطوف بر «لا زالت» است و تالی مضاف است و حمد مضاف‌الیه همچنین، «مقدماً»، هم به اعتبار اصطلاح منطقی «مقدم و تالی» و «انتاج» و هم به اعتبار مقصود گوینده، باید به صیغۀ اسم مفعول «مقدماً» قرائت شود تا قابل فهم شود.

در صفحه ۴۷ سطر ۵ عبارت «ما یشفی علیلاً» شاید غلیلاً درست‌تر باشد چون «شفاء الغلیل» بیشتر رواج دارد.

در صفحه ۵۳ سطر ۶ «ان من مقتضی الذوق الصحیح الذی خطی به اهل الحق» ظاهراً «حَطِي» درست است به صیغۀ معلوم از «حَطُو» به معنی بهره‌داشتن که به باء متعدی می‌شود.

در صفحه ۹۲ سطر آخر «اما چون خاطر وقت بود» ظاهراً «حاضر وقت» درست است.

در مقدمۀ آلمانی به تفصیل از پیشینه توجّهی که به این مکاتبات شده است یاد شده و مصحح یادآور می‌شود که قبل از همه ردّلف اشتراکاتمان در کتابی که به سال ۱۹۲۶ در لایپزیک

نوشته و به مسأله چهره‌های برجستۀ تفکر شیعی در عصر ایلخانی پرداخته است از این مکاتبات بهره برده است و در سال ۱۹۵۷ یک تن از فضلی ترکیه به نام نهات کک لیک، که درباره آراء خواجه طوسی در مسأله «ابطۀ خدا و انسان و جهان» پرداخته است، از این مراسلات بهره‌یاب شده است.

بحثی که مصحح در آغاز مقدمۀ آلمانی خود درباره نسخه‌شناسی این مجموعه دارد بسیار دقیق و «آلمانی‌الأسلوب» است؛ با نموداری از موجودی نسخه‌ها و صورت حال هر کدام در هر کتابخانه‌ای از کتابخانه‌های جهان. اگر موجودی نسخه‌های همین مراسلات را از روی یادداشت این مصحح ملاک قرار دهیم، بعنوان عالم اصغر میراث فرهنگی خودمان، متوجه خواهیم شد که بخش اعظم این میراث در کتابخانه‌های جهان و به‌ویژه ترکیه است. از حدود ۳۲ نسخه فقط یک نسخه در ایران است و سه نسخه در برلین و لندن و بقیه تمام در کتابخانه‌های ترکیه از قبیل ایاصوفیه، بغدادلی وهبی و جازالله و اسعد افندی و فاتح و حالت افندی و حمیدیه و نجیب پاشا و موزۀ قونیه و پرتو پاشا و شهید علی پاشا و توب‌قایی و ولی‌الدین.

تلخیصی که مصحح از طرح هر سؤال بوسیله قونوی و پاسخ طوسی، به آلمانی، ارائه داده است بسیار جامع و دقیق به نظر می‌رسد و همچنین فشرده‌ای که از الهادیۀ قونوی عرضه کرده است.